

بجٹی پیرامون خصوصی سازی و آثار آن در وضعیت اشتغال کشور



تهیه و تدوین: داود حمیدی
(مدیر کل دفتر گسترش مالکیت سهام واحدهای تولیدی وزارت کار)

در حال حاضر اشتغال یکی از اساسی‌ترین بحثها در کلیه ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌باشد. در جهت حل این مسأله تحقیقات و بررسیهای دامنه‌داری در محافل مختلف از جمله دانشگاهها، مجلس محترم شورای اسلامی، وزارتخانه‌ها و سایر ارگانهای ذیربط به عمل آمده است.

در امر سیاست خصوصی‌سازی و اهداف مورد انتظار از آن، به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نمی‌توان برنامه مشخصی را برای حجم و دامنه خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف ارائه داد. از این رو سرعت اجرای سیاست خصوصی‌سازی و دستیابی به اهداف مورد نظر در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. در کلیات خصوصی‌سازی این‌گونه به نظر می‌رسد که:

اولاً عملیات خصوصی‌سازی باید به صورت تدریجی و آرام به اجرا درآید.

ثانیاً مطالعه و بررسی دقیق و همه جانبه در خصوص توان مالی، مدیریتی و بالاخص کار آفرینی خریداران حائز اهمیت بسیار است و باید بدان توجه خاصی مبذول گردد. در این مورد از میان کشورهایی که در امر ثابت نگه داشتن

اشتغال بعد از خصوصی‌سازی به موفقیت قابل توجهی دست یافته‌اند می‌توان از آلمان نام برد که در فرایند اجرای سیاست مزبور موفقیت قابل تأملی به دست آورده است.

خصوصی‌سازی که رابطه منطقی و مستقیم با اشتغال دارد به تعبیری رویکردی مجدد به سیستم بازار برای شکوفایی اقتصادی کشور می‌باشد که در صورت عدم توجه به ابعاد مختلف اجرایی آن بی‌تردید شکستی مهلک را در اقتصاد هر کشور به بار خواهد آورد.

مقاله حاضر مشتمل بر دو بخش است:

۱- گفتاری در باب خصوصی‌سازی

۲- مسأله اشتغال در ایران و رابطه آن با خصوصی‌سازی

اساس بحث حرکتی است در جهت محوری و قانونمند کردن یکی از حرکت‌های جامعه یعنی خصوصی‌سازی که می‌بایست در جهت افزایش اشتغال و کاهش نرخ بیکاری در جامعه باشد. در این راستا به نظر می‌رسد بررسی موارد تغییرات کمی نیروی اشتغال، ارتقاء کیفی نیروی کار شاغل و افزایش مهارت و تخصص، کاهش ضایعات و افزایش بهره‌وری، افزایش نقدینگی در واحدهای تولیدی که در مقاله آورده شده است مفید واقع شود.

تعریف خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی عبارت است از واگذاری سهام متعلق به دولت و سازمانها و شرکتهای دولتی و هرگونه خدماتی که در اختیار دولت می‌باشد به اشخاص حقیقی و حقوقی طبق مقررات و ضوابط در هر کشور. به عبارت دیگر کاهش حجم تصدی دولت در فعالیتهای اقتصادی و خدماتی غیر ضروری که به طور گسترده از سالهای اولیه دهه ۱۹۸۰ وارد ادبیات اقتصاد جهانی شده است، همچنین ناکامی شرکتهای دولتی در استفاده بهینه از منابع، قدرت تقریباً نامحدود، درصد رشد ضعیف،

گرایش به انحصار گرایی، میزان بالای سرمایه‌بری و هزینه نسبتاً بالاتر تولید از جمله نقاط ضعف شرکتهای واحدهای تولیدی و خدماتی دولتی در طول سالهای پس از جنگ جهانی دوم بوده است. با این همه خصوصی‌سازی یک حرکت عمدتاً سیاسی است که در ابتدا توسط احزاب متمایل به راست و معتقد به آزادی فعالیتهای اقتصادی مبتنی بر انگیزه‌های شخصی کسب و کار دنبال می‌شد. هم‌اکنون تقریباً کلیه گرایشهای سیاسی در جهان معتقد به نوعی خصوصی‌سازی هستند. چرا که اهمیت کارایی اقتصادی و استفاده بهینه از منابع به عنوان یک اصل در علم اقتصاد

پذیرفته شده است. امر خصوصی‌سازی در سالهای اخیر و با ناکام شدن نظام اقتصادی متمرکز در اروپای شرقی و کشور شوروی پیشین و رشد و پیشرفت اقتصادی در کشورهای صنعتی غرب اهمیت دو چندان یافته به طوری که برخی دولتهای غربی خواهان خصوصی‌سازی به هر قیمت و در هر شرایطی می‌باشند. در صورتی که خصوصی‌سازی خود نیازمند ایجاد زمینه‌های لازم و پیش شرطهایی است که بدون آنها ممکن است امر خصوصی‌سازی با ناکامی رو به رو شود.

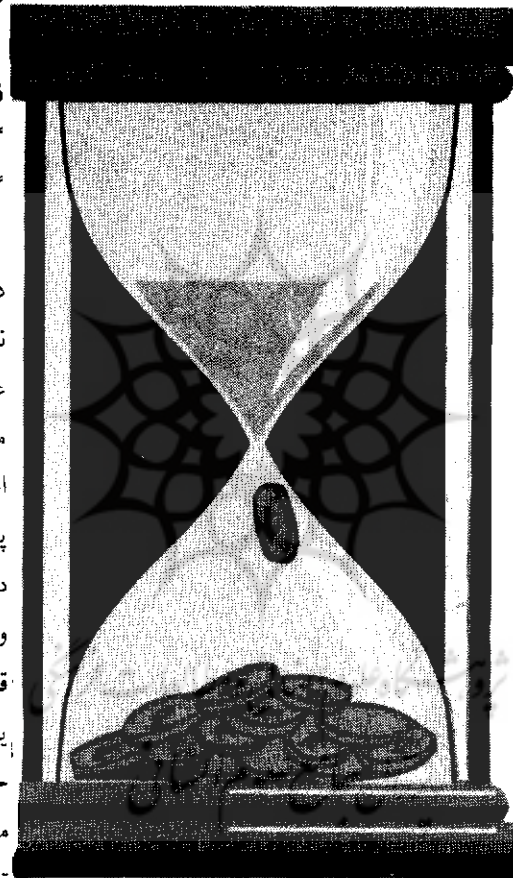
ملی کردن، پیشینه تاریخی

نقش دولتها در اقتصاد تا اوایل قرن بیستم میلادی بسیار محدود و تنها به ضرب سکه و انتشار اسکناس، تدوین قوانین و اخذ مالیات و صرف آن عمدتاً در اموری همچون دفاع و حفظ یک ارتش ملی و اجرای عدالت محدود می‌شد.

با بروز جنگ جهانی اول و نیاز دولتهای اروپایی درگیر جنگ به فراهم کردن منابع مورد نیاز جهت تأمین هزینه‌های جنگی، دولتها به ناچار امکانات بخش خصوصی خود را نیز برای مقابله با دشمن بسیج نمودند. پس از جنگ، نابودی بسیاری از صنایع و آشفتنگی شدید نظام اقتصادی و مشکل بیکاری نیروهای نظامی فارغ‌شده از جنگ و تهدید آشوبهای اجتماعی و نیز برپایی نظام سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی موجب تشویق دولتها در دخالت هر چه بیشتر در امور اقتصادی شد. به‌علاوه نیاز به اداره صنایع استراتژیک توسط دولت از نقطه‌نظر تأمین نیازهای اساسی و حفظ امنیت اقتصادی کشور در دوران مناقشات بین‌المللی احساس می‌شد. همچنین، رقابت بین قدرتهای درگیر در جنگ جهانی اول برای توسعه هر چه بیشتر اقتصاد خود، کشورها را بر آن داشت که اقتصاد را در مسیر مورد نظر هدایت کنند.

این امر در دهه ۱۹۳۰ میلادی و سقوط بازارهای سهام و ورشکستگی و بیکاری نیروی انسانی ناشی از آن، موجب شد تا دولتها از طریق اجرای طرحهای عام‌المنفعه نسبت به ایجاد اشتغال، در آمد و در نتیجه حضور بیشتر در صحنه اقتصادی اقدام کنند. آغاز جنگ جهانی دوم و نیاز به بسیج امکانات کشورهای درگیر در جنگ، گرایش به دولتی نمودن امور را تشدید کرد.

● خصوصی سازی که رابطه منطقی و مستقیم با اشتغال دارد به تعبیری رویکردی مجدد به سیستم بازار برای شکوفایی اقتصادی کشور می‌باشد که در صورت عدم توجه به ابعاد مختلف اجرایی آن بی‌تردید شکستی مهلک را در اقتصاد هر کشور به بار خواهد آورد.



خرابیهای ناشی از جنگ و پذیرش مسئولیت دولت به‌عنوان تأمین کننده نیازهای اولیه جمعیت کشور به‌صورت یک فلسفه سیاسی و اجتماعی، کشورها را موظف نمود تا تأمین بهداشت و درمان و آموزش به همراه اشتغال کامل را جزء برنامه بلند مدت اقتصادی دولت قرار دهند و در این راستا بود که تأمین درمان و آموزش همگانی در دستور کار دولتها قرار گرفت.

و اما دلایل ایجاد شرکتها و واحدهای دولتی به شرح زیر است:
وجود کمبود سرمایه در بخش خصوصی و عدم دسترسی به منابع مالی کافی، نیاز به ایجاد اشتغال، اهمیت استراتژیک برخی صنایع، وجود مالکیت انحصاری سدها، آب و برق، جنگلها و مراتع و ... که تنها در زیر چتر دولت می‌توانستند حقوق مصرف‌کنندگان را مدنظر داشته باشند.

به این ترتیب و برای دسترسی به اهداف فوق‌واحدی تحت مالکیت دولتها شکل گرفتند که به مرور زمان دارای ویژگیهای زیر گردیدند:

کمبود انگیزه و ابتکار، عدم حساسیت در برابر مصرف‌کننده، ناتوانی در برقراری نظام انگیزشی، ارتقاء کارکنان برپایه عوامل غیر از کارایی، انجام عملیات تجاری تحت مقررات دولت، ناسازگاری هدفهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شرکتها، تغییر پی در پی مدیریت پس از روی کار آمدن دولت جدید، داشتن کارکنان بیش از حد نیاز و انتصاب نزدیکان به کار، محدودیتهای قانونی ورود شرکتهای رقیب، پرداخت پارانۀ مستقیم و غیرمستقیم از طریق حمایت تعرفه‌ای و محدودیتهای وارداتی، معافیتهای مالیاتی، انحصار و یگانه بودن در تأمین نیازهای واحدهای دولتی دیگر، استقراض با بهره کم و با ضمانت دولت، ناتوانی تأثیرگذاری در اتخاذ تصمیمات مهم سیاسی، پذیرش زیان مالی شرکتهای دولتی به دلایل اجتماعی، عمل کردن در خارج از مقررات بودجه‌ای دولت، نداشتن عملکرد مالی به‌هنگام و دقیق، استفاده ناکامل از داراییها و عدم انجام مطالعات کافی برای سرمایه‌گذاریهای جدید، ارزش‌گذاری داراییها در سطحی بالاتر از

● در کشورهای پیشرفته و صنعتی، اشتغال طیف گسترده‌ای است که سبب تعالی و تکامل سرمایه و ابزار تولید می‌گردد.

نیاز به در اختیار گرفتن منابع و امکانات کشور جهت اداره جنگ، یکبارزه فعالیت بخش خصوصی بسیار محدود و در برابر آن حجم زیادی از فعالیتهای اقتصادی در دست دولت قرار گرفت که یکی از پیامدهای آن کاهش کارایی در اقتصاد کشور بود. با پایان جنگ و بازنگری در سیاستهای اقتصادی کشور، نیاز به افزایش کارایی و سپردن امور به مردم موجب شد که در اولین برنامه توسعه اقتصادی پس از انقلاب اسلامی برخی از شرکتهای دولتی به بخش خصوصی واگذار شود. از این رو در اولین مرحله واگذاری، فهرست صدها شرکت دولتی جهت انتقال به بخش خصوصی اعلام شد که هم اکنون شماری از آنها به این بخش واگذار شده است.

اشتغال در ایران و رابطه آن با خصوصی سازی

بحث در خصوص اشتغال و ارائه فرصتهای شغلی به نیروی کار و فعل و انفعالاتی که منجر به ایجاد اشتغال مولد می‌گردد همواره از قرون گذشته در میان بسیاری از صاحب نظران مکاتب اجتماعی، جامعه‌شناسی، روانشناسی در اروپا مرسوم و متداول بوده و کثیری از آنان اشتغال را مقوله‌ای می‌پندارند که بعد از رنسانس و نیز پس از انقلاب صنعتی در اروپا مورد توجه دست‌اندرکاران قرار گرفته است.

سکولاریستها و اومانیسنها بروز این رخداد را صرفاً انتزاعی ارزیابی و آن را در سیطره مادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. برخی از صاحب نظران تأمین نیازهای اولیه انسان را در چهارچوب قوانین

تا چند دهه پس از شروع قرن بیستم و یکم دولتها در کشورهای توسعه یافته حتی نگهداری زندانها را به بخش خصوصی خواهند سپرد. وظایف دولتها در این کشورها روزبه‌روز محدودتر شده و شامل نظارت و کنترل اجرای قوانین و ضوابط وضع شده خواهد گردید. از این رو هنوز بیشترین میزان خصوصی سازی در کشورهای توسعه یافته صورت می‌گیرد.

خصوصی سازی در ایران

بخش خصوصی در ایران البته دارای سابقه دیرینه‌ای است. تا اواخر قرن گذشته بیشتر فعالیتهای اقتصادی توسط بخش خصوصی انجام می‌شد؛ ولی با پیشرفتهای اقتصادی شگرف در برخی کشورهای آن زمان و نیاز به هدایت فعالیتهای اقتصادی در راستای توسعه و پیشرفت کم‌کم نقش دولت در اقتصاد روبه فزونی نهاد. این امر به همراه افزایش درآمدهای دولت از طریق ملی کردن منابع طبیعی همچون نفت، معادن و جنگلها و در نتیجه هزینه کردن این درآمدها موجب شد تا بدنه دولت و نقش آن در اقتصاد به آرامی افزایش یابد. فزون بر این نیاز به انجام برخی سرمایه‌گذاریهای بزرگ که تنها در توان دولت بود نیز ضرورت انجام برخی فعالیتهای اقتصادی توسط دولت را شتاب بخشید. به این ترتیب، رفته رفته با افزایش قیمت نفت نقش دولت در اقتصاد افزایش یافت. با وقوع انقلاب اسلامی و تفکر اقتصادی مبتنی بر تمرکزگرایی و مصادره بسیاری از صنایع خصوصی و ملی کردن بخش عمده‌ای از فعالیتهای اقتصادی به ویژه در زمینه صنایع، معادن و امور مالی و بانکی همچنین وقوع جنگ هشت ساله و

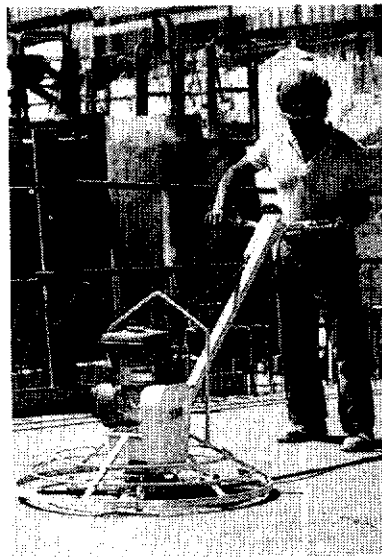
قیمت بازار، عدم نگهداری کافی از تجهیزات و سرمایه و امکانات تولید و داشتن تکنولوژی قدیمی، نداشتن تخصص کافی در بازاریابی و نداشتن منابع مورد نیاز بازاریابی، نداشتن رقیب در کنترل داراییها و کسب و کار.

با توجه به نبودن انگیزه شخصی و در نتیجه عدم موفقیت شرکتهای دولتی این واحدها مشکلاتی برای دولتها ایجاد می‌کنند از جمله:

زیانهای عملیاتی شرکتهای دولتی به بودجه دولت تحمیل شده و در نتیجه موجب کسری مالی و بدهی دولت می‌شود. استقراض خارجی شرکتهای دولتی موجب افزایش بدهی دولت و ایجاد مشکلات ارزی می‌شوند. نیازهای استقراض شرکتهای دولتی موجب هدایت منابع مالی از بخش خصوصی به بخش دولتی می‌شود. منابع محدود مدیریتی دولت به شرکتهای دولتی منتقل می‌شود و وزیران به جای پرداختن به مسایل ملی به تصمیمات عملیاتی شرکتهای می‌پردازند. منابع کمیاب به دلایل سیاسی مورد استفاده شخصی قرار می‌گیرند. سرمایه‌گذاری جدید به تأخیر می‌افتد و در نتیجه امکانات مستهلک می‌شوند. نظارت متمرکز به اقتصاد از طریق شرکتهای دولتی دموکراسی سیاسی را آسیب پذیر می‌سازد. امروزه تقریباً در تمامی کشورها کم و بیش خصوصی سازی در دست اقدام و اجرا است. کشورهای توسعه یافته نه تنها کارخانجات و شرکتهای دولتی را به مردم واگذار می‌نمایند، بلکه مقداری از وظایف خدماتی خود را نیز به بخش خصوصی می‌سپرنند. هم اکنون در چند شهر بزرگ اروپایی نیروهای امنیتی خصوصی در کنار نیروهای انتظامی از پارکها و متروها محافظت به عمل می‌آورند. تعدادی از محققین جامعه‌شناس پیش‌بینی می‌کنند که

نماید باید به توسعه انسانی توجه کافی
مبذول گردد.

عوامل متشکله در جهت نیل به این
هدف را دقیقاً باید مورد توجه قرار داد لذا
توسعه انسانی، حفظ حرمت انسانها و بسط
و تقویت عدالت اجتماعی و فقرزدایی از
ارکان اولیه آن می باشد. مسأله تعمیم
بهداشت عمومی، ارائه آموزش و پرورش
همگانی و رایگان و برخورداری از امنیت
اجتماعی از دیگر ارکان توسعه انسانی است.
لذا در مبحث توسعه انسانی و ایجاد اشتغال
مولد، باید به عوامل مطروحه به مسایل و
اجزاء تشکیل دهنده در جمعیت فعال
پرداخت و توسعه انسانی را از دیدگاه
جمعیت فعال جامعه مورد تجزیه و تحلیل
قرار داد.



● مهمترین و اساسی ترین عامل در ایجاد اشتغال مولد توجه به توسعه انسانی و تقویت رابطه هایی است که تعالی انسانها را در جامعه سبب می شود.

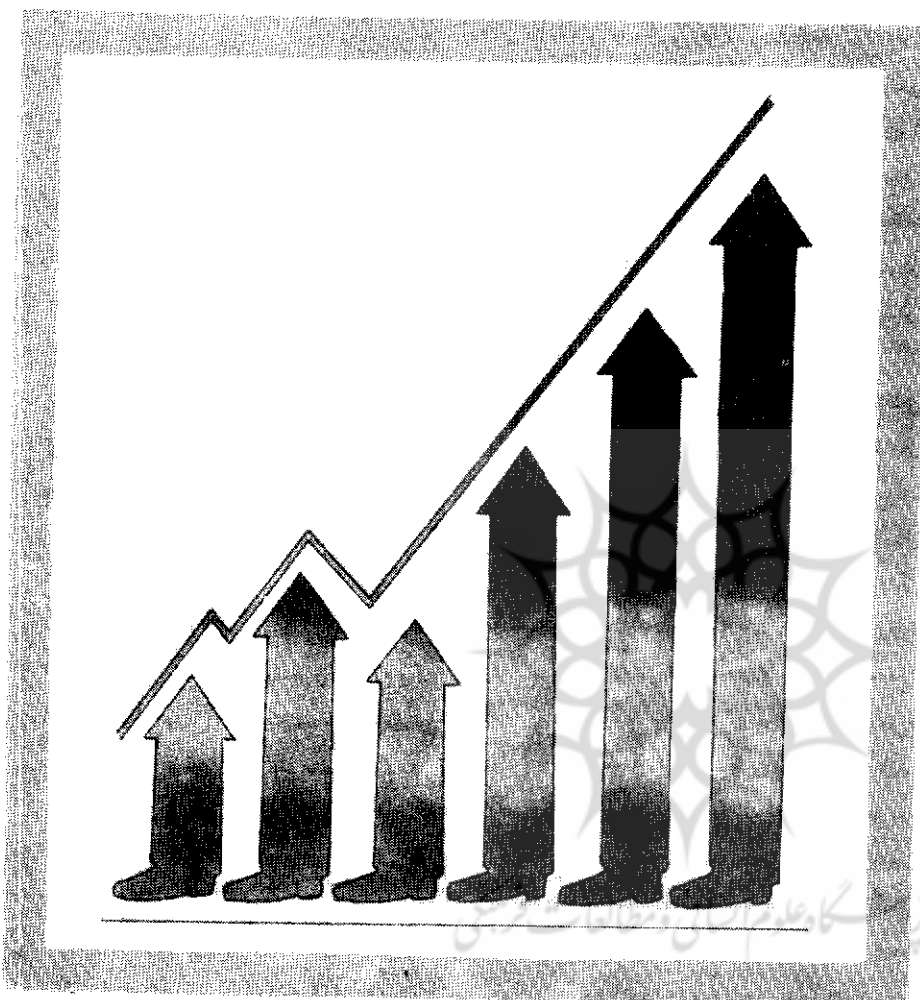
جمعیت فعال بخش عمده و اصلی
نیروی کار را در هر کشور تشکیل می دهد. در
گذشته کل افراد یک جامعه بجز معلولین و
کودکان (معمولاً زیر ۵ سال) نیروی انسانی
(بالقوه و بالفعل) آن جامعه محسوب
می شدند. این قاعده هنوز هم در کشورهای
جهان سوم پابرجاست. اما در عصر جدید در
کشورهای پیشرفته صنعتی نیروی انسانی
جامعه، گروههای ۱۵ تا ۶۴ سال را شامل
می شود. زیرا از لحاظ قانونی اشتغال به کار
نوجوانان زیر ۱۵ سال منع شده و افراد
بالای ۶۵ سال (در بعضی از کشورها بالای
۶۰ سال) نیز الزاماً بازنشسته می شوند. در
سه سرشماری نخست ایران (۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و
۱۳۵۵) جمعیت ده ساله و بالاتر به عنوان
جمعیت بالقوه فعال در نظر گرفته شده بود.
اما در سرشماری سال ۱۳۶۵ جمعیت
بالقوه فعال را از سن ۶ سال و بالاتر در نظر
گرفته اند زیرا عملاً تعدادی از کودکان زیر ۱۰



مازلو مهمترین انگیزه بروز اشتغال می دانند
و اشتغال را مؤلفه ای می شمارند که حاصل
جمع تمایلات مقطعی انسانها است. در این
چهارچوب، روند اشتغال را در جامعه
همواره با مکاتب اجتماعی، اقتصادی،
جامعه شناسی و فلسفی مورد ارزیابی قرار
می دهند و در نتیجه گیریها پدیده اشتغال را
در محور مکاتب مادی مورد مذاقه و
امعان نظر قرار می دهند. در کشورهای
پیشرفته و صنعتی اشتغال طیف گسترده ای
است که سبب تعالی و تکامل سرمایه و
ابزار تولید می گردد. و در این راستا اشتغال را
در چهارچوب فرایند بهسازی عوامل تولید
مورد بررسی قرار می دهند و کلیه گرایشهای
جمعیتی را در جهت نیل به این آرمان
برنامه ریزی کرده و ارزیابی سیاسی و
بین المللی خویش را در حول این محور
سازماندهی می کنند و نقطه عطف این
ساختار فکری در تبلور کمی ابزار تولید و
افزایش مقداری سرمایه دسته بندی می شود.
در صورتی که مهمترین و اساسی ترین عامل
در ایجاد اشتغال مولد توجه به توسعه
انسانی و تقویت رابطه هایی است که تعالی
انسانها را در جامعه سبب می شود.

توسعه انسانی و توجه به فطرت
خداجوی انسانها از مکتب آسمانی اسلام
نشأت می گیرد. در تعالیم دین حنیف اسلام
توجه به انسانها و کرامت به هممنوع از
شالوده های اساسی ایجاد اشتغال می باشد و
اشتغال مولد با عنایت به توسعه انسانی
مورد نظر ائمه اطهار (ع) بوده است. لذا برای
آنکه سطح اشتغال در یک جامعه به طور
فزاینده ای رشد کند و اشتغال محور توسعه
و توسعه دست مایه خلاقیت و بروز ابتکار
قرار گیرد و ابتکار نیز توسعه صنعتی را ایجاد

● برای آنکه سطح اشتغال در یک جامعه به طور فزاینده‌ای رشد کند و اشتغال محور توسعه و توسعه دست‌مایه خلاقیت و بروز ابتکار قرار گیرد و ابتکار نیز توسعه صنعتی را ایجاد نماید باید به توسعه انسانی توجه کافی مبذول گردد.

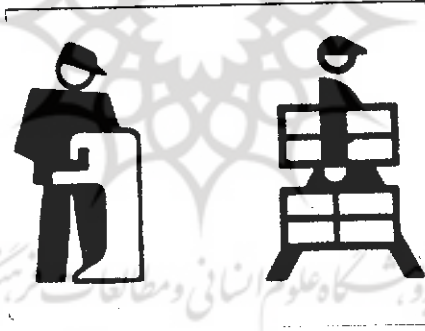
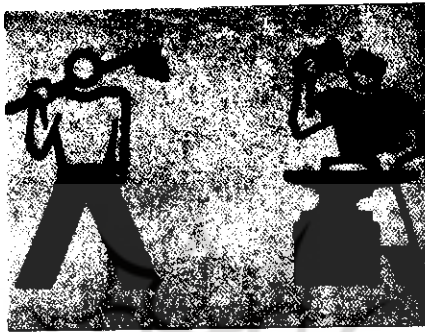


سال به خصوص در مناطق روستایی که کودکان کمک کار والدین اند مشغول فعالیت بوده‌اند. سرشماری سال ۱۳۶۵ میزان فعالیت و اشتغال گروه سنی ۵ تا ۹ سال را ۶ درصد نشان می‌دهد، زیرا به هر حال بخشی از جمعیت گروه سنی ۶ تا ۱۴ سال (ولو به‌طور غیرقانونی) در فعالیتهای مربوط به کشاورزی، صنایع دستی و محلی و دامداری مشغول بوده‌اند و عملاً جزء نیروی انسانی کار محسوب می‌شوند. از سوی دیگر هر چند گروههای سنی بالاتر از ۶۵ سال در سن بازنشستگی قرار می‌گیرند و نباید جزء نیروی انسانی فعال محسوب شوند. عملاً تعداد قابل ملاحظه‌ای از این گروه نیز نیروی بالفعل جامعه را تشکیل می‌دهند، به‌طوری که در سرشماری سال ۱۳۶۵ در حالی که سهم جمعیت غیرفعال حدود ۲۰ درصد کل جمعیت بوده است گروه سنی صفر الی ۱۲ سال و ۶۵ سال به بالا معادل ۶ میلیون و سیصد هزار نفر را شامل می‌شده است. اما میزان فعالیت گروههای غیرفعال ۲۸/۵ درصد و میزان اشتغال این گروهها معادل ۲۳/۷۰ درصد بود. با وجود ممنوعیت مقررات محدود کننده در محل، بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت غیرفعال نیز کار می‌کنند. در حقیقت این درصد نیز باید به جمعیت در سن فعالیت ۱۵ تا ۶۴ افزوده شود. وقتی به هرم سنی جمعیت ایران نگاه کنیم درمی‌یابیم این هرم مانند هرم سنی جمعیت سایر کشورهای در حال رشد دارای قاعده وسیع و ارتفاعی بالنسبه کوتاه است. بر خلاف هرم سنی جمعیت کشورهای صنعتی که قاعده هرم (سنین پایین) باریک است و هرم سنی کم و بیش حالت استوانه‌ای ناقص پیدا می‌کند و رأس هرم وسیعتر می‌شود. این نوع ساخت جمعیت

بیشتری از جمعیت آماده به کار به بازار عرضه می‌شوند. لذا باید اذعان داشت که در برنامه‌ریزیهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی توجه به نیروی انسانی و پیش‌بینی عرضه نیروی کار بسیار مهم و اساسی است. بدین مناسبت باید به مسأله رشد جمعیت و تأثیر آن بر اشتغال مملکت در دهه‌های گذشته توجه مبذول داشت. جمعیت شاغل در کشور در سال ۱۳۳۵، ۶ میلیون نفر بود که این رقم در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به ترتیب به ۷، ۹ و

نشانه توقف رشد یا رشد کم در مواردی منفی، افزایش طول عمر و پیری جمعیت محسوب می‌شود. هرم سنی ایران متعکس‌کننده جوانی جمعیت و رشد بالای آن است. رشد زیاد جمعیت ایران ناشی از افزایش موالید و کاهش مرگ و میر است. این دو عامل موجب شده که پایین هرم سنی گسترش بیشتری پیدا کند و جمعیت سنین پایین به تدریج به افزایش گروههای واقع در سن فعالیت بیانجامد. در نتیجه با حرکت گروههای سنی پایین به بالا سالانه تعداد

● در حال حاضر ۲۹ هزار واحد صنعتی زیر پله‌ای در کشور وجود دارد که بدون مجوز کار می‌کنند و ۱۲۷ هزار واحد کوچک صنعتی نیز تحت پوشش هیچ سازمان و وزارتخانه‌ای نیستند و تنها به برآورد تولید آنها اکتفا می‌شود.



غرب، جنگ و توقف بسیاری از تولیدات در مناطق جنگی، عدم گسترش سرمایه‌گذاریهای تولیدی صنعتی به دلیل نالتکلیفی بخش خصوصی و کم بها دادن دولت به آن و مهتر از همه سرازیر شدن سرمایه‌های بخش خصوصی به سوی خدمات (که کمتر اشتغالزاست) بوده است. پیامد کلی اختلاف این دو، یعنی رشد جمعیت و رشد اشتغال، افزایش باز تکفل و سنگینی بار جمعیت شاغل است. در سال ۱۳۳۵ هر فرد شاغل به‌طور متوسط غیر از خود ۲/۱ نفر را تأمین معاش می‌کرده است، این رقم در سال ۱۳۴۵، ۲/۸ - در سال ۱۳۶۵، ۳/۵ - در سال ۱۳۷۰، ۴/۵ و در سال ۱۳۷۵، ۳/۸ نفر بوده است.

می‌توان تصور کرد که اثر طبیعی این روند فشار کاری و روانی بر نیروی انسانی شاغل، گسترش چندپیشگی و به دنبال آن کاهش اوقات فراغت، ایجاد خستگی و کاهش بهره‌وری، از دست رفتن امکان و فرصت ارتقای مهارت و سطح آموزش نیروی انسانی، مصرف هر چه بیشتر درآمد و عدم امکان پس‌انداز فردی و تأثیر آن در کاهش پس‌انداز ملی (به‌عنوان یکی از منابع مهم در امر توسعه) خواهد بود.

اما افزایش فاصله بین میزان اشتغال عمومی و میزان فعالیت عمومی به‌صورت پدیده بیکاری نمایان می‌شود، نشان می‌دهد که فرصتهای شغلی همپای تقاضای اشتغال افزایش نیافته است. در واقع در برخی از مشاغل تخصصی یا نیازمند مهارتهای پیچیده، تقاضاهای برآورده نشده‌ای وجود داشته است. بهتر است بگوییم فرصتهای شغلی ایجادشده مناسب با ترکیب عرضه نیروی کار که عمدتاً سطح تخصصی پایینی دارند نبوده است.

میزان ۳/۹ درصد رشد جمعیت ۵/۷ درصد مربوط به مهاجران خارجی (عمدتاً افغانیها) بوده و ۲/۳ درصد نیز رشد طبیعی جمعیت است که یکی از بالاترین میزان رشد جمعیت در سطح جهان است و حاکی از رها کردن سیاست کنترل جمعیتی و حتی تشویق به افزایش جمعیت بوده است.

اما کاهش رشد اشتغال، ناشی از رکود فعالیتهای تولیدی و عمدتاً کاهش تولیدات صنعتی بوده است که علل آن فرار سرمایه‌ها در دوران انقلاب، تحریم اقتصادی بلوک

۱۲ میلیون نفر رسیده است. براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری سال ۱۳۷۰ تعداد شاغلین کشور به حدود ۱۳ میلیون نفر (یعنی ۲۲/۳ درصد جمعیت) افزایش یافته است. سهم جمعیت شاغل در کل جمعیت در سالهای مذکور به ترتیب از ۳۱ درصد به ۲۷ درصد و سپس به ۲۶ درصد و در سال ۱۳۶۵ به ۲۲ درصد تنزل یافته است. این رقم در سال ۱۳۷۰ تغییر محسوسی نکرده است (۲۲/۳ درصد) همچنین نسبت نیروی انسانی شاغل به جمعیت فعال (سنین ۱۰ سال به بالا) از ۴۶ درصد در سال ۱۳۳۵ به تدریج کاهش می‌یابد به‌طوری که در سال ۱۳۶۵ به ۳۳ درصد می‌رسد که این خود نشانه رشد سریع و در نتیجه جوان شدن ساخت جمعیت است که حاصل آن عقب ماندن تدریجی رشد اشتغال نسبت به افزایش جمعیت است. مقایسه نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد اشتغال تصویری کلی از گرایشهای بازار کار به‌دست می‌دهد. در دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ نرخ رشد جمعیت بیش از دو برابر نرخ رشد شاغلین بوده است (یعنی ۲/۱ درصد برابر ۱/۵ درصد). در دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ این دو میزان به یکدیگر نزدیک می‌شوند در این سالها نرخ رشد جمعیت ۲/۷ درصد و نرخ رشد شاغلین ۲/۵ درصد بوده است و کاهش میزان رشد جمعیت و نشانه اعمال سیاستهای کنترل جمعیت و افزایش رشد شاغلین نشان دهنده افزایش چندین برابر درآمدهای ارزی و رشد صعودی و پرشتاب قیمت نفت و نیز گسترش سرمایه‌گذاریهای اشتغالزاست بوده است. در دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاهش رشد شاغلین به میزان ۲/۳ درصد و افزایش زیاد رشد جمعیت به میزان ۳/۹ درصد شکاف این دو را بیشتر و عمیقتر کرده است. از

درصد از سهم اشتغال واحدهای صنعتی کشور در تهران متمرکز است. استان اصفهان با ۱۰/۸ درصد مرتبه دوم و خراسان با ۷/۸ درصد رتبه سوم را در خود جای داده است. استان کهگیلویه و بویراحمد با ۰/۲ درصد کل اشتغال صنعتی و نیز ۱ درصد کل صنعت کشور را در خود جای داده است. ضمناً شایان ذکر است که هم اکنون شهر تهران در استان تهران بیش از ۵۱ درصد اشتغال و شمیران ۰/۸ درصد اشتغال در واحدهای صنعتی را در خود جای داده است. مقایسه تعداد شاغلان کارگاههای بزرگ صنعتی در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۰ نشان می‌دهد که تعداد شاغلان طی این مدت از ۷۰۰۲۱۱ نفر به ۶۳۰۷۶۰ نفر رسیده است که به‌طور متوسط سالانه ۲ درصد کاهش داشته است.

همچنین مقایسه بازدهی چهار سال مذکور نشان می‌دهد که به‌طور متوسط سالانه ۵/۵ درصد رشد منفی وجود داشته که این میزان بر حسب رشته‌های تولیدی متفاوت است. برآورد متوسط تعداد شاغلان کارگاهها در رشته‌های تولیدی متفاوت است. برآورد متوسط تعداد شاغلان کارگاهها در رشته‌های مختلف فعالیت روشن می‌سازد که در سال ۱۳۷۰ صنایع نساجی، پوشاک و چرم با ۱۵۱۰۶۸ نفر شاغل (۲۴ درصد) بیشترین اشتغال را در کارگاههای بزرگ صنعتی به خود اختصاص داده‌اند و صنایع ماشین‌آلات،

لذا برای آنکه به وضعیت اشتغال در کارگاه‌های صنعتی بیشتر پرداخته شود و همچنین به مسایل ناشی از خصوصی‌سازی از جمله کاهش سطح اشتغال در کشور توجه گردد، در وحله نخست باید وضعیت کارگاههای صنعتی را مورد مذاقه قرار داد.

در حال حاضر از کل واحدهای صنعتی کشور ۲۵ هزار واحد تولیدی تحت پوشش وزارت صنایع می‌باشند که متأسفانه جز اطلاعات مربوط به جامعه آماری از کم و کیف فعالیت این واحدها اطلاعات دقیقی در دست نیست. به قولی ۲۹ هزار واحد صنعتی زیر پله‌ای در کشور وجود دارد که بدون مجوز کار می‌کنند و ۱۲۷ هزار واحد کوچک صنعتی نیز تحت پوشش هیچ سازمان و وزارتخانه‌ای نیستند و تنها به برآورد تولید آنها اکتفا می‌شود.

در سطح کشور حدود ۱۲۵۰ کارگاه صنعتی بزرگ ۵۰ نفر به بالا شاغل وجود دارد که حدود ۴۵۰ کارگاه آن در استان تهران و قزوین استقرار دارد. در سال ۱۳۷۵، ۲۵/۶ درصد واحدهای صنعتی فعال کشور اعم از کارگاههای صنعتی بزرگ و متوسط و کوچک در تهران قرار داشته است، استان اصفهان ۹/۷ درصد واحدهای صنعتی فعال را در خود جای داده و استان آذربایجان شرقی ۹/۳ درصد واحدهای صنعتی فعال را شامل است.

در حال حاضر (۱۳۷۶) بیش از ۳۲



● مقایسه تعداد شاغلان کارگاههای بزرگ صنعتی در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۰ نشان می‌دهد که تعداد شاغلان طی این مدت از ۷۰۰۲۱۱ نفر به ۶۳۰۷۶۰ نفر رسیده است که به‌طور متوسط سالانه ۲ درصد کاهش داشته است.

۴- غیرفعال بودن سازمان صنایع ملی برای انسجام بخشیدن به برنامه‌های توسعه در واحدهای خصوصی سازی شده.

۵- مشکل بازاریابی و فروش تولیدات که این مسأله واحدهای مذکور را با خطر تعطیل شدن روبه‌رو می‌کند.

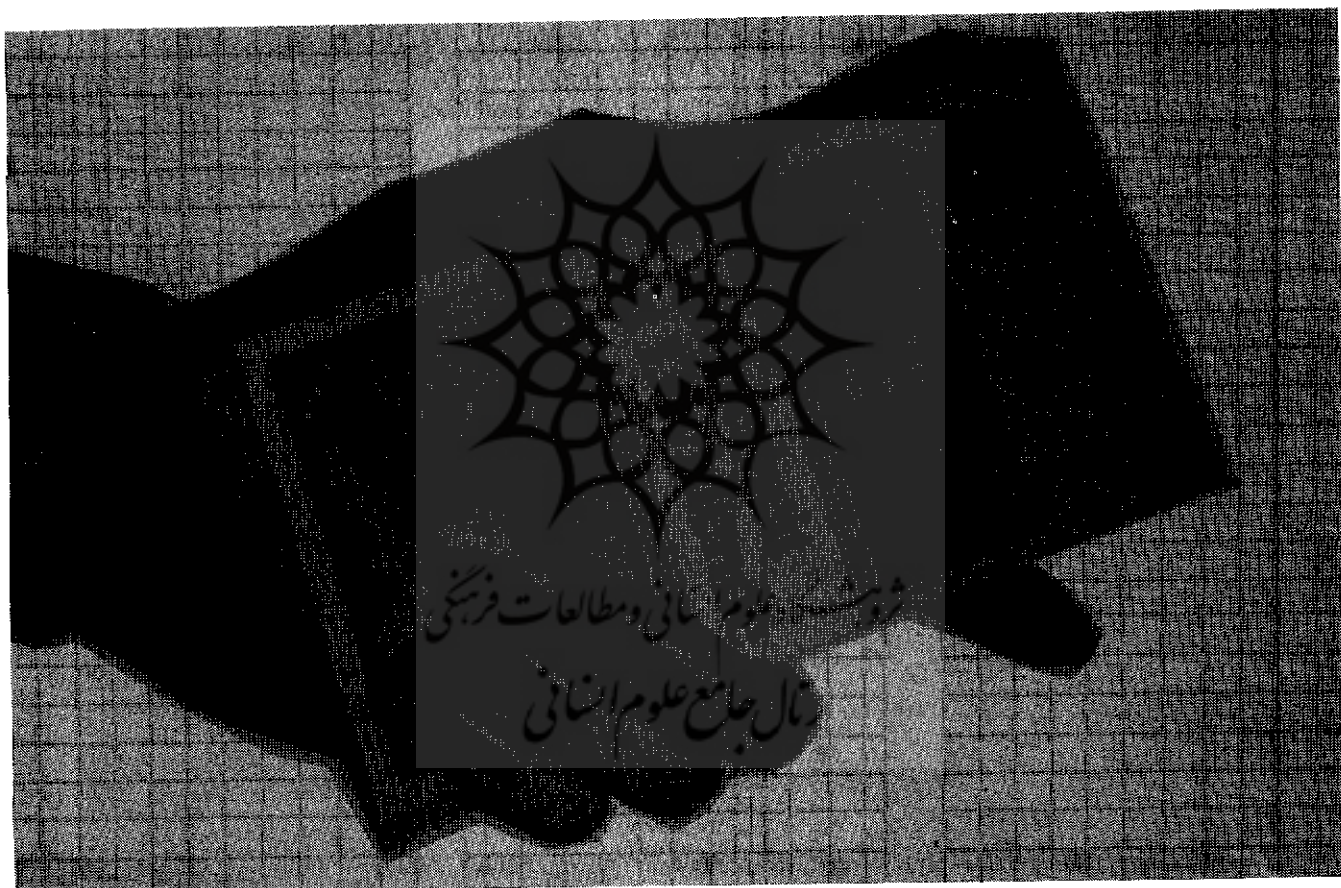
۶- متناسب نبودن تواناییها و تشکیلات مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای موجود با اهداف و برنامه‌های خصوصی سازی در کشور و حمایت از شاغلین در این بخش از صنعت □

۲- نبودن مراکز علمی و تخصصی کارآمد و با تجربه برای ارائه کمکهای فنی و مدیریتی در جهت ارتقای سطح بهره‌برداری در بهبود کیفیت در واحدهایی که خصوصی سازی شده‌اند.

۳- فرسودگی ابزار و ماشین آلات در این بخش از صنعت و نبودن مراکز تحقیقاتی کاربردی توانمند برای انطباق تکنولوژی کارآمدتر با تواناییهای علمی - تخصصی و مدیریتی حاکم بر این واحدها.

تجهیزات، ابزار و محصولات فیزی یا ۱۴۷۳۱۱ نفر شاغل (۲۳/۴ درصد) در ردیف دوم قرار دارند. کارگاههای سرگ صنعتی ۶۶ درصد ارزش افزوده بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند با روند خصوصی سازی از این ارزش افزوده روز به روز بنا به دلایل ذیل کاسته می‌شود:

۱- کمبود نقدینگی در واحدهای صنعتی بزرگ که خصوصی سازی شده‌اند.



منابع و مأخذ:

- ۱- سالنامه آماری، مرکز آمار ایران
- ۲- تحولات بازار کار در دهه ۱۳۳۵ - ۱۳۶۵ سازمان برنامه و بودجه
- ۳- ویژگیهای اشتغال صنعتی در ایران، دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه
- ۴- اشتغال در جهان سوم، تهران انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- ۵- نقش آموزشی و بهسازی واحدهای تولیدی - صنعتی و تامین آن بر ضرح و توسعه اشتغال، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز